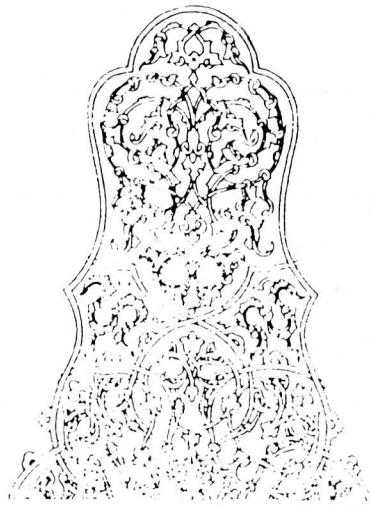


## نگرشی کوتاه به:

## «تبيين حج»

محمد جواد حجتی کرمانی



حج که در یک نگرش کلی از عناصر سکون و تأمل و تدبیر و تفکر و حرکت و تلاش و پیکار ترکیب یافته، دارای اشاراتی جامع و فراگیر به سنن جاری پروردگار در تکوین و تشریح است.

زبان حج، زبان «سمبولیک» است و اعمال آن، به تعبیری خودمانی‌تر به «پانتومیم» پرمحتوایی می‌ماند که می‌تواند حکایتگر و تجسم‌بخش تاریخ انبیاء و نشأه

کلمه «حج» و عناوین «مناسک حج» خودگویای محتوای والای این فریضه الهی پرراز و رمز و آکنده از اشاره و کنایه است. حج این لفظ کوتاه و خوش آهنگ که به معنای آهنگ و عزم و تصمیم است، معنایی به بلندای تاریخ معنوی بشر دارد. تاریخ معنوی‌ایکه نظام بخش زندگی اجتماعی، سیاسی جامعه انسانی، بر محور حق و عدل است.

دنیا و نشأه آخرت باشد.

حج، این فریضه رمزوار و اشارت شعار، از زوایای گوناگون و با دیدهای متفاوت از سوی نویسندگان، بختان و تحلیلگران از لحاظ «فردی و اجتماعی»، «عبادی و سیاسی»، «اجتماعی و نظامی» و «بین‌المللی و جهانی» مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است که پاره‌ای نسبتاً جامع و پاره‌ای تک‌بعدی و با دیدی یک جامعه است.

آنچه در تحلیهای یکسویه، از آن غفلت شده است، جامعیت حیرت‌انگیز و احیاناً متناقض‌نمای حج است که زهدگرایان عبادت پیشه‌خسته از دنیا، و اجتماع و سیاست را از یک جنبه‌اش غافل می‌سازد و سیاست‌پیشگان و دست‌اندرکاران اداره جوامع اسلامی را، از جنبه دیگرش...

از این رو، در این مقال کوتاه سعی بر آن است که در نهایت اجمال به جامعیت حج اشاره‌ای گذرا شود که البته اهل فضل و اطلاع، بدین مختصر بسنده نخواهند کرد و بلکه در تصحیح و تکمیل و تشریح آن خواهند کوشید.

\* \* \*

پاکان و نیکان، وارستگان معنویت‌گرا و از دنیا رستگان آخرت‌گرا بشمار آورد. اجتماعی به پاکی قدوسیان ملاً اعلی و فرشتگان عالم بالا، که در «اشهر معلومات» بر گرد اولین خانه‌ایکه برای «همه مردم جهان» نهاده شده فراگردهم آیند و اقیانوسی جوشان و خروشان پدید آرند که هر فرد حاجی، قطره‌ای از این دریاست. در این گردهم‌آئی حاجیان از آن دم که به نیت حج، از خانه و دیار و همه پیوندهای دنیائی می‌گسلند، تا آنگاه که در میقات احرام بر می‌بندند، تا طواف، تا وقوف، تا رمی، تا ذبح... همه جا و همه جا، خدا را می‌جویند و در طلب وصال اویند.

مناسک حج یکایک تبلور حالات گوناگون انسان خدا جوی عاشق پیشه بیقراری است که کوبکوروبه سوی او دارد و نشان از او می‌جوید و بوی او می‌بوید... عاشق از فراق معشوق بجان آمده‌ایکه عنان اختیار از کف فروهشته، در راه وصال یار، گاهی با تأمل و قرار و گاهی با اضطراب و بی‌قراری به اینسو و آن سو می‌رود، در کوه و بیابان، شب و روز، آرام نمی‌گیرد و همه جا نشان از بی‌نشان می‌خواهد.

حج در این نگرش، یک سیر معنوی

حج را می‌توان از یک دیدگاه گردهم‌آئی

در جای، جای، جای مواقف عظیم حج و با شکوهرتر از همه، در عرفات، در کل جمع نبود می‌گردد... این محو «فردیت» در کار «جمعی» در تخطیط خطوط سیاسی اجتماعی و جمع کل امت عظیم اسلامی نیز صورت می‌گیرد که بدان اشاره خواهیم داشت.

حج، از سوی دیگر نشان از ژرفای تاریخ نورانی انبیا و اولیای الهی دارد... از آدم، از نوح، از ابراهیم، از سلیمان، از موسی، از عیسی، از محمد و اصحاب و آل محمد، در حج، تاریخ پرخاطره و مخاطره انبیای الهی و اولیای خدا بازسازی و بازنگاری می‌شود. حج، در این نگرش بازنگاری تاریخ انبیا است.

حج نمایی است از اعمال و رفتاری که بنا بنقل کتاب و سنت، (و از طریق برادران شیعه و سنی) پایه تشریح آن در زمان آدم ابوالبشر گذاشته شده و پیامبران بعدی تا آخرین پیامبر، همگی بر گرد همین خانه چرخیده‌اند و مناسکی در همین سرزمین مقدس، در همین عرفات و مشعر و منی انجام داده‌اند.

حج، بویژه ناظر بر بازسازی، تجدید نظام سازمان فرو پاشیده توحید توسط ابوالانبیاء

انسانی است که یکجا و یک زمان توسط انسانهایی فراهم آمده از چارسوی جهان به مقصد تقرب به مبدأ، والای آفرینش صورت می‌پذیرد.

حج از این دیدگاه، کنگره مخلصین و متقین و صالحین و عابدین و قانتین روی زمین است.

مجامع و کنگره‌های جهانی و بین‌المللی، به اشکال گوناگون و بر محورهای مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، تاریخی، ادبی، هنری (و حتی دینی) بسیار فراوان است. اما کنگره «توحید» و «اخلاص» و «عبادت»، کنگره «دعا» و «مناجات»، کنگره مجاهده با نفس و بریدگی از دنیا و تمرین آمادگی برای سفر آخرت، کنگره تمرین سیر الی الله و مجاهده و مراقبه و مکاشفه، در هیچ کجای دنیا نیست. کنگره‌ایکه «فرد» و «جمع» را در یکدیگر ذوب می‌کند: عمل فردی را در فضای جمعی و فضای جمعی را در عمل فردی محو می‌کند بدانگونه که هر «حاجی» در ایام حج، در اندیشه خویشتن‌یابی و حدیث نفس و راز و نیاز و تصفیه باطن خویش است، کاریکه همانند رهبانیت راهبان از خلق گسسته نیاز به خلوت و تنهایی وجدائی از خلق دارد... و در عین حال، فردیت هر فرد،

حضرت ابراهیم خلیل است که بنقل قرآن قواعد بیت را بالا برد و خانه را برای طائفان و عاکفان و راکمان و ساجدان پاکیزه و مطهر ساخت، فداکاریها و گذشتها و ایشارها و سخت کوشیها و هیجانان روحی و بیم و امیدهای ابراهیم و هاجر و اسماعیل در یکایک مناسک حج بگونه‌ای که بدان اشاره خواهد رفت بازنگاری می‌شود و در حقیقت، ابراهیم قهرمان توحید، در کل قالب مناسک حج و به توسط میلیونها حاجی عاشق و شیدا هر ساله چهره بردازی می‌شود و حیات مجدد می‌یابد.

بیاد داشته باشیم که ابراهیم پدر انبیاى توحیدی: موسی و عیسی و محمد است و از میان سه امت موحد و اهل کتاب جهان یعنی یهود و نصاری و مسلمین، تنها امت اسلام و مسلمین جهانند که پاس پیشوای توحید را این چنین در خور مقام ارجمند او می‌دارند و یادگرامیش را نه تنها در گفتار که در مناسکی عظیم و پرشکوه نگه می‌دارند. در اشاراتی که به محتوای یکایک مناسک حج خواهیم داشت بدین بازنگاری و بازسازی اشاره خواهیم کرد.

\* \* \*

حج، از جنبه دیگر، یک آموزش تمرینی

همه جانبه و یا باصطلاح معمول و مرسوم، یک «مانور» جامع الاطراف سیاسی - عقیدتی، نظامی برای تحریک روح حماسی و زنده ساختن غیرت و حمیت دینی و اسلامی در جامعه اسلامی است. آیا منظور از مانورهای نظامی یا آموزشهای تمرینی‌ایکه برای نجات غریق یا اطفای حریق و یا برای مقابله با حوادث و سوانح گوناگون هوائی، زمینی و دریائی گسترده یا محدود صورت می‌گیرد، چیست؟ در یک مانور نظامی یا یک عملیات نجات، صحنه کاملاً فرضی و از پیش ساخته است، اما اگر همین تمرین محدود و چند روزه انجام نگیرد، کارآئی نظامی و آمادگی رزمی و چستی و چالاکی و سرعت انتقال و سرعت تصمیم و سرعت عمل که لازمه این گونه فعالیت‌های حیاتی مهم و سرنوشت‌ساز است، پیدا نخواهد شد و این است نقش حج در ترسیم راه و رسم زندگی و تخطیط خطوط حیات فردی و اجتمای انسانی که آکنده است از کار، پیکار، تلاش و پیگیری... و ملازم است با کف نفس و خویشنداری و مخالف است با تن‌آسانی و راحت طلبی و تن‌پروری...

حج، یک تمرین است، یک مانور است

یک آموزش چند روزه است برای آماده‌سازی فرد تا در پهنه زندگی برای پیکاری بی‌امان، تمرین دیده و آموزش دیده باشد...

در حج به آدمی می‌آموزند که در راه زندگی پرافتخار و انسانی و اسلامی باید از دیار و مال و زن و فرزند و همه علقه‌های زندگی برید و سختی سفر و بیخوابی و دوندگی و اضطراب و درگیری و بی‌خانمانی را تحمل کرد و هر چه را که موجب خودآرایی و بخود بستگی است از لباس و زیب و زیور باید از خود دور ساخت و باید تنها به مبدأ لایزال، پاسخ مثبت داد و دعوتهای گوناگون را نشنیده گرفت و باید بر محور حق و عدل چرخید و در زندگی، محور و مقصدی جز طهارت و پاکی و راستی و درستی نداشت و باید وقوف و تأمل را با سیر و حرکت در هم آمیخت که سکونها و تأملها و توقفها، هم باید حرکت آفرین باشد و حرکتها و تلاشها و فعالیتها همه، مبتنی و متوقف بر تأمل و پیش‌بینی و حساب و کتاب... که «تأمل بی حرکت» و «حرکت بی تأمل» هر دو آفت دین و دنیای انسان است.

در حج، در روزهایی اندک، این مراحل را به انسان می‌آموزند که سرمشق همه زندگی

او در سراسر دوره زندگیش باشد.

\* \* \*

حج، از نگرش دیگر، باز ساخت عرصات قیامت است، مجسم‌سازی حشر خلق، همه یکسو و بی‌هیچ امتیاز، روی بسوی بهشت یا جهنم، حشری عظیم در پهنه دنیا که نمونه‌ای کوچک از حشر اکبر در سرای آخرت است.

...جدائی از خانه و کاشانه، در این نمایش به «مرگ» می‌ماند که سرفصل حیات اخروی است و مواقف و مناسک حج، یکایک نشان از مواقف عبد در برابر مولی در روز قیامت دارد که سرانجام آن «رد» یا «قبول» است: فریق فی‌الجنة و فریق فی‌السعیر. حاجی با این توجه، و در این نگرش، پیوسته در التهاب است و در میان بیم و امید که رو بکدام سو دارد و در چه فریقی است؟ چون پاره‌ای از حاجیان را نیز چون مبعوثان حشر، به سوی دوزخ می‌برند و نتیجه حجشان جز خسران و تباهی نخواهد بود...

شرح مواقف حج و مواقف قیامت و تطبیق رسا و زیبای این مواقف با یکدیگر به مقالی دیگر نیاز دارد و در اینجا همین اشاره

و اما حج، آموزش و آزمایش موقت و نمونه‌وار است که بشر را به کنترل نیروهای زیاده طلب و افزون خواه او وامی‌دارد تا برای همه عمر از این آموزش محدود، سود جوید.

این نگرش نیز به حج به عنوان یک مکتب سازنده و نیرومند اخلاقی و معنوی می‌نگرد که با تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و بازسازی روحی انسان، او را از آلودگیهای روحی و آزو طمع و تفاخر و تکاثر و تکالب می‌رهاند و از هبوط و سقوط نجاتش می‌دهد و او را بطرف بالا می‌آورد و اوج می‌دهد.

این اوج متعالی انسانی گرچه در محتوای خود، اخلاقی و عرفانی و عبادی است اما برای صاحب نظران روشن است که همین محتوای روحانی و اخلاقی و معنوی، پایه و مایه اصلی پیروزی انسان در جبهه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و... است.

\* \* \*

حج از سوی دیگر - در یک مقیاس بلند مدت چنانکه بسیار گفته شده است - تمرین است برای تأسیس حکومت جهانی واحد و برداشتن مرزهای جغرافیائی و ادارهٔ جوامع

کافی است؛ اشاره‌ایکه برای مرگ آگاهان بیدار دلی که، پیوسته در اندیشهٔ سرای آخرتند و بقول قرآن مجید از «سوء حساب» و «سوء دار» می‌ترسند، بسنده است.

\* \* \*

و بالاخره حج در یک نگرش عمیق‌تر، صعود انسان است در برابر هبوط تاریخی او و تسالم و تعاون بقاست در برابر تنازع بقای ریشه‌دار و پرمابجاری انسان.

این نگرش، تأملی درخور را می‌سزد و لذا لختی در این مرحله درنگ می‌کنیم. سقوط و هبوط آدمی از آنجا آغازید که بشر بحکم نیاز طبیعی و فطری بسوی ضروریات زندگی دست یازید و طبیعت را برای ادامه «زندگی» بااستخدام گرفت. این استخدام طبیعت، بزودی، آدمی را فریفتهٔ طبیعت کرد و خیال افزون جوئی او را بر آن داشت که زیاده طلبد و این آغاز هبوط آدمی بود. و اینکار را نه در آغاز که کم‌کم، با درگیری و مبارزه با هموعان خود دنبال کرد و هبوطی مضاعف یافت... «الهیکم التکاتر...» و همین یک نکته منشأ همهٔ جنگهای طولانی و خانمانسوز بشر در طول تاریخ پرفراز و نشیب اوست.

صاحب نظران و متفکران و مصلحان و مورخان و جامعه شناسان و سیاستمداران و عالمان دینی و رهبران مذهبی از چهار سوی جهان در مراسم حج فراگرد هم آیند و در ضمن تجدید عقد اخوت اسلامی و تحکیم مراتب مودت و محبت و آشنائی روز افزون به روحیات و اخلاقیات و آداب و مراسم و افکار و عقاید و نظرات و طرحها و پیشنهادهای گوناگون و با بحث و بررسی و مشاوره و مذاقه به صورت دسته جمعی و هم آهنگ و با توجه به همه مقتضیات و تحولات عصر، راه‌های مناسب و جامع و مرتبط بیابند و در بازگشت به مراکز اصلی و وطنهای خود، دست آوردهای خود را از این سفر پربرکت با اطلاع مردم خودشان برسانند و از دیگر مطلعان و صاحب نظران که در کشورهای مختلف اسلامی اقامت دارند و نیز مسلمانانیکه در سایر کشورهای غیر اسلامی جهان پراکنده‌اند، نظر خواهی کنند و این پیوند و کسب اطلاع و مراوده و مطالعه و بررسی دسته جمعی را سازمان دهی کنند و برای آن نظم و ترتیب و سیاق شناخته شده و مقبول برقرار دارند... تا بدین سان، هم روابط بین‌المللی اسلامی تقویت گردد و هم راه برای وحدت آینده و آرمانی جهان اسلام

بشری تحت یک حاکمیت عادل و دانا و توانا و چنانکه می‌دانیم حاکمیت واحد جهانی ایده بسیاری از متفکران و جامعه‌شناسان و سیاستمداران و فلاسفه جهان است. هر چند تحقق چنین ایده‌ای در قرون حاضر که شاید بتوان اواخر دوران بلوغ بشرش نامید، میسر نیست ولی تحقق ایده‌های الهی و پیاده شدن آرمانهای والا و آسمانی، با کل تاریخ بشری سنجیده و مدت‌گزاری می‌شود. از این رو، نمایش وحدت سیاسی اجتماعی بشرهای چهارگوشه جهان در مراسم حج، خود، یکی از عوامل تحقق بخش نهائی این وحدت خواهد بود. در این زمینه نیز بسیار می‌توان سخن گفت اما فعلاً همین اشاره کافی است.

\* \* \*

حج در یک مقیاس محدود و کوتاه مدت، نیز در کار آن است که مسائل و مشکلات جامعه اسلامی را در روابط داخلی و خارجی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مورد بحث و بررسی قرار دهد و برای مقابله با دشمنان سوگند خورده و دیرینه اسلام و مسلمین، طرحهای بریزد و دست اندرکاران اداره جوامع اسلامی و نیز

هموار شود.

\* \* \*

اقتصادی و خودکفائی صنعتی و علمی و کشاورزی دنیای اسلام نقش قاطع و تعیین کننده دارد.

\* \* \*

و با همه آنچه گذشت، حج عملاً و تجربه یک عمل بهداشتی درمانی برای تأمین سلامتی افراد است! چه بدون شک، مسافرتی این چنین متحرک و جاندار و با روح، علاوه بر آنکه بر اثر جوش و خروش و تحرک فراوان، بسیاری از سموم بدن را دفع می‌کند و گردش خون را تنظیم می‌کند و به فعالیت قلب و مغز و اعصاب کمک می‌رساند، نشاط و روح و معنای حج که حاجی را در یک فضای معنوی سازنده و خلاق قرار می‌دهد و صفای جان و آرامش دل حاکم بر فضای معطر حج، به تندرستی آدمی کمک می‌کند. این نکته را همه کسانی که به این سفر پاک و مطهر توفیق یافته‌اند تجربه کرده‌اند.

سخن کوتاه: حج هم «رهبانیت اسلام» است هم «قوام دین و دنیا»، هم «منافع» است، هم «ذکر خدا».

هم «عبادت» است، هم «سیاست». هم «سیاحت» است، هم «زیارت». هم «اقتصاد» است، هم تندرستی. هم «فرد»

حج در عین حال و با حفظ همه این جهات معنوی و سیاسی و اجتماعی، یک زاویه دیگر نیز دارد و آن «رویه اقتصادی» حج است. حج در این دیدگاه یک بازار مکاره بین‌المللی اسلامی است. رشد اقتصادی کشورهای اسلامی در گرو تبادل فرآورده‌های صنعتی و دست آوردهای علمی و محصولات کشاورزی آنهاست. اگر هر کشور اسلامی، در داخل خود محبوس بماند و رشته مبادلات اقتصادی با سایر کشورهای اسلامی سست و گسسته گردد، یا عقب خواهد ماند و یا بصورت «قمر» یکی از قدرتهای اقتصادی جهان در خواهد آمد. حج، در صورت فعلی، البته، از جنبه اقتصادی، آنگونه که باید با آرمان اقتصادی اسلامی هم آهنگ نمی‌نماید و بیشتر نمایشگاه و فروشگاه و تجارتگاه کشورهای غیر اسلامی است، اما این عارضه‌ای است مربوط به کل مشکلات سیاسی تاریخی موجود در جهان اسلام و ربطی به حج ندارد. حج، خود، یک باشگاه اقتصادی بین‌المللی اسلامی است که بدون شک در تسریع رشد



داریم! که همان «خودپرستی» و نفسانیت «ما» و «من» ماست. اگر این ستون پنجم که به تعبیر دقیق‌تر، ستاد فرماندهی اصلی دشمن است، نابود نشود، انسانیت، هیچگاه از شر دشمن رهائی نخواهد یافت.

غرض آنکه اهمیت دادن به جنبه‌های معنوی حج و تکیه بر زوایای عرفانی و آخرت‌گرایانه و معانی و رموز و اشارات و سیر و سلوک مستتر در حج، نباید مانع از نگرش جامعه‌شناسانه، و سیاست‌گرایانه و جنبه‌های دنیائی و فواید سیاسی و اجتماعی حج باشد.

## ۲- نگرشی کوتاه به:

### «تبیین (مناسک) حج»

در این بخش از سخن بر سر آنیم که آنچه بنحو کلی در بخش نخستین گفتار بیان کرده‌ایم، تا حدی که در خور این مقاله است، در مورد به مورد مناسک حج بازخوانی کنیم:

پس از: «کعبه» می‌آغازیم...

خانه‌ایکه به تعبیر قرآن «اول بیت وضع للناس»<sup>۱</sup> است. خانه‌ی ساده‌ی سنگی‌ای که با معماری‌ای ابتدائی و بیگانه از هرگونه آرایش و پیرایش ظاهری، رمز وحدت بشری و الگوی امن و امان در جامعه انسانی است.

است، هم «جامعه». هم «ماده» است، هم «معنا». هم «دنیا» ست، هم «آخرت»، مثل خود عالم، مثل خود آدم که ترکیبی دوگانه‌اند از جسم و روح و تن و جان!

و نکته‌ی اصلی شایان دقت و توجه این است که اگر حاجی به «خود» نپردازد و از «خودبینی» رها نشود و به «تزکیه» و «تصفیه» همت نکند، و به رموز و اسرار «حج» دست نیابد و از «احرام» تا تقصیر و طواف نساء، خود را نپالاید و از لوث‌زدایی و پلیدهای اخلاقی و روحی پاکیزه نشود، به هیچ یک از مقاصد چندگانه حج دست نخواهد یافت.

نه در سیاست و نه در اقتصاد و نه در جبهه جهاد با دشمن و نه در اقتصاد و نه در تبادل افکار... در هیچکدام، زیرا تا انسان بر دشمن درونی خود یعنی «نفس» که در هر فرد انسانی بکار دشمنی با الله و مظاهر الله و راه مستقیم الله مشغول است، پیروز نشود، پیروزی بر دشمن بیرونی یعنی تبلور و تجسم و تجمع همان نیروهای ضد الهی که در نفسانیت هر کدام از خود ماها نیز هست، پیروزی واقعی نیست، که دشمن، از درون خود ما، سر برمی‌دارد. در حقیقت هر کدام از ما، در خود یک ستون پنجم از لشکر دشمن

بودن جنگ در حرم و... و این همه، نگهداری حریم مطهر خانه خدا و بسط و گسترش دادن معنویت و تقدس و احترام بیت الله الحرام و به وجود آوردن جایگاهی نسبتاً وسیع است که نسبت به همهٔ امکنة کرهٔ زمین مزیتی تام و تمام بنفع زندگی مادی و معنوی انسانها داشته باشد، منطقهٔ صلح کامل و امنیت کامل و دوستی و تعاون کامل و کنترل کامل آدمی حتی از تعرض به گیاه و حیوان... تا چه رسد بهم نوعش، انسان!...

### احرام:

از جمله، برای ورود به حرم باید احرام بست و چه زیباست وحدت ریشه‌ای «حرم» و «احرام» که به یک تعبیر دقیق می‌توان «احرام» را بازسازی «حرم» در وجود «مُحرم» شمرد: حاجی که احرام بر می‌بندد، گویا «حرم امن خدا» را در «وجود خود» بوجود می‌آورد و منطقهٔ وجود خودش را منطقهٔ ممنوعه و منطقهٔ صلح و آرامش و منطقهٔ امن و امان اعلام می‌دارد و راستی در واقع امرهم، یان، بدین منوال است... که پس از احرام ۲۴ مورد بر حاجی حرام می‌شود:

حاجی حق ندارد حتی موی خود را - یک موی خود را - بکند. حق ندارد دندان خود را

این خانهٔ کهن و باستانی‌ترین معبد روی زمین که بدست ابراهیم خلیل بازسازی شده، پناهگاه و ملجاء و منجای دینی و کشف حصین اجتماعی تمامی مردم روی زمین است. در هیچ نقطهٔ جهان، برای هیچ ملت و قوم و قبیله و نژاد و طایفه‌ای چنین مرکزی با این اوصاف و با این معنویت و جذبه و حرمت و تقدس، وجود ندارد. مراکز امن بین‌المللی و «کشورهای بی‌طرف اعلام شده» که پناهگاه ستم دیدگان و یا حتی مجرمانند، ابداعی است که تازگیها و در قرون اخیر، به دست بشر صورت پذیرفت و به تعبیر طنطاوی خدا به مردم الهام کرد که کاری انجام دهند که خدا از طریق وحی بر ابراهیم فرو فرستاد.

### حرم:

بر محور کعبه از شش گوشه، منطقهٔ ممنوعه، یا حرم امن الهی است. در این منطقه که حد آن در کتابهای مربوطه کاملاً مشخص است، وظایفی بر عهدهٔ حاجیان محرم و یا حتی افراد دیگر است از جمله عدم تعرض به گیاه و صید حرم و پناهندگان حرم که ناشی است از: امن بودن گیاه حرم، امن بودن حیوان حرم، امن بودن پناهنده به حرم، حرام

آدمی بیاد ماندنی و فراموش ناشدنی است و از این رو سرمشق گرفتنی و پندآموز است. برای تعلیم آدمی، باید بروشی دست زد که برای همیشه بیادش بماند. و بدین علت است که به حاجی دستور داده‌اند که لباس دوخته‌اش را از خود دور کند...

حاجی به نشانهٔ جدائی از وابستگیها و پیوستگیها و فروهشتن همهٔ نمودارهای امتیاز و برتری جوئی و فخر فروشی، لباس از تن بیرون می‌آورد و به دو جامهٔ سپید ساده بسنده می‌کند تا تمام امتیازاتی را که مدسازان و طراحان و خیاطان در هزار هزار مد لباس از نظامی و روحانی و نژادی و قبیله‌ای و لباسهای مخصوص پادشاهان متکبر و زمامداران پر ادعا، اختراع کرده‌اند زیر پا گذارند تا از تمامی ملل و اقوام و همه شئون و مقامات و پستها و حاکمیتها و محکومیتها، یک واحد تمام عیار خالص و مخلص و بی غل و غش در کمال یگانگی و برادری و برابری در شکلی واحد و ظاهر و طاهر، سپید و درخشنده و خدائی... در پهن دشت بیکرانهٔ سرزمین توحید و حرم مقدس امن الهی به نمایش گذاشته شود... این نمایش، برای همیشه، در ذهن و حافظه فرد حاجیان حاضر در صحنه و نیز در حافظه کل جامعه

در آورد، حق ندارد خون از بدن خود یا دیگری در آورد، حق ندارد به حیوان و حتی حشره‌ایکه در بدن یا لباس اوست و یا در حرم است، تعرض کند، حق ندارد با فردی ولو غیر حاجی به مجادله و «لا والله و بلی والله» گوئی پردازد و محرماتی دیگر از این مقوله...

از سوی دیگر حق ندارد برگرد محور شهوت بگردد، حتی برگرد مقدمات آن: خواستگاری رفتن برای خودش یا دیگری، عقد کردن برای خودش یا دیگری، هرگونه نگاه شهوت آلود یا کار شهوت آلود (چه قبلاً حلال بوده یا نه) حتی عطر زدن، بوی خوش بازار عطر فروشها را استشمام کردن، بینی خود را از بوی بد گرفتن، از آفتاب به سایه رفتن، سر پوشیدن، پشت پا را پوشیدن... غرض بر شماری همه محرمات احرام نیست، و بلکه منظور از این بر شماری اشاره وار تجسم بخشیدن به حالت پر معنویت و پر تقدس محرم است که از وجود او یک حرم امن الهی ساخته است... سخن کوتاه کنیم:

حاجی پس از احرام، حالتی فرشته‌گون می‌یابد: پاک از آلودگیهای مادی، از شهوت، از غضب و از هر چه که ممیزات حیوانی اوست... و چنین حالتی برای همهٔ آینده

برسد و بازگو کند. سخن در این باره‌ها بسیار فراوان‌تر از این است که با اسف، در مجال این مقال نیست.

### عرفات:

عرفات، سرزمین شناخت، سرزمین اولین انسان، که هبوط کرد و دوباره راه صعود بازگرفت... سرزمین آدم و ابراهیم و محمد(ص)، سرزمین تجلی کامل جبرئیل بر پیغمبر، سرزمینی بر و برهوت، بی هیچ نشانه و ساختمانی... در اینجا انسان است و زمین و آسمان... کدام سرزمین است که آدمی را بدینگونه در متن خلقت طبیعی و حقیقی‌اش قرار دهد؟ ... عصر درخشنده بازگشت و توبه و انا به... در عهد بازسازی و تکوین شخصیت جدید... اینجا جایگاه اعلام ابدی احکام و اسلام توسط آخرین سفیر وحی الهی است. در اینجا آدمی در هاله‌ای از عظمت و سکوت، الهام و معنویت، اندیشه و تامل، راز و نیاز و مناجات و دعا و عبادت محو می‌شود. پیغمبر فرمود: «الحج عرفه». حج، همان عرفه است. اگر در این اولین منزل حج، روح و قلبت دگرگون شد و انقلابی و تحولی یافتی و وقوف در عرفات، تو را به درنگ و تفکر و تدبر واداشت، و نیز وقوف

اسلامی و نیز کل جامعه بشری به عنوان یک منظره بدیع و بی نظیر و الهام بخش و آکنده از پیام صلح و دوستی و معنویت و اخلاص و یکتا پرستی خواهد ماند...

### تلیه:

«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك.»

تنها واجب حج که از مقوله «لفظ» است و «کلام»، بجز نماز طواف که همان نماز معمولی شناخته شده است، همین کلمات پر طنطنه و پر جلال و شکوه است! در سراسر حج، حاجی هیچ سخن و ذکر و ورد و دعای واجبی بجز همین «لبيك» های واجب ندارد. در حقیقت حج نمایش بیشترین «عمل» است همراه با «کمترین» و «کوتاهترین» گفتار!

فقها فرموده‌اند: مقدار واجب تلیه، همان چهار لبيک اول است، اثر این نوای هم آهنگ و با شکوه که حاجیان در اخلاصی بی نظیر با صدای بلند، هم آوا تکرار می‌کنند در تلقین روح اطاعت و پیروی از فرمان خدا و اجابت دعوت پروردگار، چیزی نیست که بوصف آید یا قلم و بیانی بتواند به ژرفای آن

## عندالمشعرالحرام»

این آیه کریمه برای حاجیانی که غروب روز نهم، به سوی مشعرالحرام کوچ می‌کنند رنگ و بو و تلالؤ و درخشندگی و جذبه و حال و هوای ویژه‌ای دارد... «مشعر»، حرم است، «عرفات»، حرم نیست، تو برای ورود به حرم، از حرم، احرام بستنی و برای آنکه لایق حرم شوی، بیرون از حرم در صحرای عرفات، خود را باز شناختی و باز ساختی و اینک شبانه عازم حرم خدائی، مشعر، حرم است، منی حرم است، مکه حرم است، و تو مرحله به مرحله اجازه ورود می‌یابی... شب را در مشعر طبق آنچه در آیه مبارکه گذشت بذکر خدا می‌گذرانی و طبق سنت و رویه معمول، بکار تجهیز نیرو و تهیه سلاح برای نبرد با شیطان می‌پردازی، سنت است که سنگریزه‌های رمی جمرات را از سرزمین مشعرالحرام گردآوری... این تعلیم: آماده سازی افراد برای مقابله با دشمن است... شبانه و در آرامش و بحال پنهانی و نیمه پنهانی... این حالت پنهانی و نیمه پنهانی برای آنها که شب دهم در مشعرالحرام بوده‌اند، کاملاً محسوس است. منطقه کوهستانی و پرفراز و نشیب مشعر، که بر خلاف عرفات، بسی ناهموار است، هزاران

به مشعر این حالت را به کمال رساند و «وقوفین» بدرستی انجام یافت، زیر بنای سایر مناسک مستحکم و خلل ناپذیر شده است. قبلاً اشارت رفت که تدبر و تأمل، باید پایه حرکت و جنبش باشد. «وقوفین» مبدأ و پایه و مایه همه مناسک شریف و ارجمند حج است. و لذا در تمامی اعمال حج، رکنی نداریم که حتی ترک سهوی و غیر عامدانه و بدون تقصیر آن نیز موجب بطلان حج گردد.<sup>۲</sup> در عرفات، حاجی از زمین و آسمان، الهام می‌گیرد، از جان تطهیر یافته و منزّه شده خودش الهام می‌گیرد، از این خلق یکرنگ فراهم آمده از سراسر جهان که با زبانها و رنگها و نژادهای گوناگون به باز شناخت خویش و جهان خویش و خدای خویش مشغولند، الهام می‌گیرد... نکته بسیار تأمل کردنی دیگر آنکه در صحرای عرفات، بالخصوص، صحرای محشر تصویر می‌شود و حاجی با تداعی قیامت و حساب و کتاب الهی، حالتی از انقطاع و تضرع پیدا می‌کند که برآستی از او انسانی تحول یافته، متعالی و متکامل و روبه آخرت و در خور «وصال» و تشریف به «حرم» می‌سازد.

## مشعرالحرام:

«فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله

آماده برای وصل یار و ورود به حریم معبود و طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه می‌شود... در منی جهاد روزانه و تأملات شبانه توأمآ انجام می‌گیرد و این هر دو مکمل یکدیگرند. و بسیاریند حاجیانیکه پس از قربانی، راهی مکه می‌شوند و طواف و سعی را بجای می‌آورند و باز به منی باز می‌گردند و تو می‌توانی این سه روز و دو شب را در منی بمانی و عصر دوازدهم یکسر، برای اتمام مناسک به مکه بازآئی...

(نکته: در روال جاری عصرما کنفرانسها و گردهم‌آینها و بحث و تبادل نظر در مسایل دنیای اسلام، در منی صورت می‌پذیرد که از نظر کلی پسندیده می‌نماید بشرط آنکه شکل بی‌محتوا و حرف بی‌عمل و از این بدتر، خدای ناکرده در جهت خلاف رضای خدا و مصالح مسلمین نباشد).

### رہی جمرات:

تمرینی زیبا برای تلقین روح جهاد با دشمن... جمرات ثلاث، الگوهای پلیدی و ناپاکی‌اند. در اینجا ابراهیم خلیل (ع) با وسوسه شیطان (درباره حج و یا ذبح اسماعیل) در آویخت و با او نبرد کرد و او را مغلوب ساخت. این، سنگ پرانی بی‌معنا، به

هزار حاجی را شاهد است که همه، رازگونه و «درگوشی» وار، نقطه به نقطه، تنها و دو نفره و چند نفره... به فراهم آوری سنگ برای نبرد فردا مشغولند. و به یاد داشته باش که بدون تهذیب نفس و (وقوف) در عرفات و مشعر و بدون دریافت و بازیافت شخصیت معنوی جدید، صلاحیت و لیاقت و آمادگی برای نبرد فردا را نخواهی یافت.

### منی:

منی سرزمین آرزوها، سرزمین ناوردگاه پیروزمند ابراهیم، که بیشترین و سخت‌ترین مناسک حج در مدتی بیش از همه مدت حج (در کوتاهترین فرض) انجام می‌گیرد... سرزمین نبرد با شیطان و قربانی و تقصیر و شب را به روز آوردن در حالت بیم و امید و با ذهنیت و روحیه و اندیشه مجاهد خستگی ناپذیریکه سه روز متوالی به نشانه حدیث و پشتکار و تداوم نبرد تا مرحله نهایی پیروزی قطعی بر دشمن، جهاد خود را با نشاط و امید و سخت‌کوشی و پایداری ادامه می‌دهد.

در این سرزمین، با «تقصیر» بسیاری از محرمات احرام به تفصیلی که در کتب فقهی آمده است حلال میشود و حاجی، در اینجا پس از قربانی لباس عادی خود را می‌پوشد و

كذلك نجزي المحسنين و فديناه بذبح عظيم...<sup>۳</sup>» برایش فدا آمد و مأمور به ذبح گوسفند بجای فرزند شد...

و بدینسان، قربانی که آخرین عمل در حال احرام حاجی است، ضمن تجدید خاطرۀ فدای عظیم ابراهیم در برابر آن فداکاری مدهوش کننده و عقل ربا، به حاجی تعلیم فدا کردن مال در راه خدا می دهد... فدائیکه برای خودش و برای خلق خدا سود مادی نیز در بر دارد: «فكلوا منها و اطعموا الباس الفقير»<sup>۴</sup>.

و بر مسلمین جهانست که با همکاری و همفکری پروژه تحسین برانگیز تجمید و کنسروسازی گوشتهای قربانی در حج را بگونه ای که بشود آیه قرآن را به طور کامل بکار بست و از اسراف و تباه سازی و به خاک سپاری گوشت قربانی جلوگیری کرد، تکمیل کنند و از این راه از پایمال شدن و ضایع شدن یکی از حکمتهای احکام حج مانع شوند.

#### تقصیر:

یکی از مناسک حج که در عمره، به معنی پایان عمره در حج، پایان یک مقطع از اعمال حج است «تقصیر» است یعنی

یک جرثومۀ برآمده بدترکیب نیست، این، آمادۀ سازی نمونه وار بشر، برای نبردهای سهمگین و همیشه مکرر و روزانه در عرصۀ زندگی است. «رمی» به تعبیر «حافظ عامریک» محل سازی «دست جنگی» است. «رمی» در دست تو، ملکه کارآئی و دشمن یابی و نشانه گیری درست و دقیق ایجاد می کند... که چنین دستی برای آیندۀ زندگی بسیار کارساز و مشکل گشا خواهد بود.

#### قربانی:

سنت بزرگ ابراهیم خلیل و یادگار همیشه جاوید فدای اسماعیل.. بیاد داشته باش که: فردی سالخورده که سالیان پربرکت عمرش را در تلاش و رزم و هجرت و ترک مال و اولاد گذارنده، اینک در اواخر عمر، که تمام امیدش در فرزند دلبنده که ناامیدانه و بر سر پیر شمع شبستان زندگیش شده متبلور است مأمور می شود او را برای خدا قربانی کند... و وقتی ابراهیم، بر سر مأموریت خود کام صدق برداشت و با تمام جان از سر فرزند گذشت و بر گلویش کارد کشید، بفرموده قرآن:

«ونادیناه ان یا ابراهیم. قد صدقت الرویا انا

مقداری از موی سر و صورت را کوتاه کنی و یا ناخن بگیری... این عمل، بخش بزرگی از محرمات احرام را بر تو حلال می‌کند ولی هنوز کاملاً «مُحِل» نشده‌ای، هنوز نمی‌توانی نیازهای شهوانی عمده خود را برآوری. «عطر» و «زناشویی» همچنان بر تو حرامست... تقصیر می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد که در مرحله شستشوی تن و جان تا حدی موفق بوده‌ای و اینک باید برای موفقیت نهائی هم در منی و هم در مکه، بخشی دیگر از مناسک را به پایان رسانی، پس «امید» و «آرزو» در اینجا تجلی ویژه‌ای دارد. آیا «منی» را بدین خاطر «منی» خوانده‌اند؟

امام محمد غزالی در احیاء العلوم و فیض کاشانی در محجة البیضاء مطالبی آورده‌اند که برگزیده‌ای از محتوایش این است:

طواف، نماز است. مراتب تعظیم و تکریم و بیم و امید و محبت را مراعات کن. تو اینک همچون فرشتگانی هستی که برگرد عرش الهی طواف می‌کنند «گمان مکن که مقصود، طواف جسم و بدنت در اطراف» «خانه» است بلکه مقصود، طواف قلبت بذکر «صاحب خانه» است هیچ ذکری را جز به نام او آغاز مکن و به پایان مبر، همانگونه که

طواف را به خانه آغاز می‌کنی و به خانه پایان می‌بری و بدانکه طواف اساسی طواف قلب است به پیشگاه الهی و «خانه» مثال ظاهری است در این عالم ملک برای حضرت ربوبی که به چشم ظاهر دیده نمی‌شود. همانطور که بدن مثال ظاهری است در عالم شهود برای قلب<sup>۵</sup> و باید دانست که عالم ملک و شهود (عالم حس) برای کسی که در، به روی او گشاده است پله به پله بالا می‌رود... اینکه در اخبار آمده است که «بیت المعمور» در آسمانها در مقابل «کعبه» قرار گرفته و ملائکه در اطراف آن مانند مردم در اطراف کعبه طواف می‌کنند اشاره به همین موازنه و هماهنگی عالم «ملک» و «ملکوت» است. و چون مرتبه غالب مردم از چنین طوافی قاصر است مأمور شده‌اند تا حد امکان به آنها تشبیه نمایند... (پایان برگزیده محتوای کلام غزالی).

بدنسان طواف، شاه بیت پرتراوت و دلنواز غزل شیوا و شکوهنده حج است. طواف تبلور مقام قرب و وصل عبد و معبود است. طواف تنها منسکی است از مناسک حج که به همراه نمازش باید با طهارت انجام گیرد. شرط هیچیک از اعمال حج، آن نیست که حاجی با وضو باشد. یا اگر غسلی بر او



سراسر گیتی را در طواف خود به نمایش می‌گذارند. نمازگزاران سراسر گیتی، هر کدام در هر قوس از هر دایره، نمایش‌گر طواف طواف کنندگان بیت‌اند و طواف‌گران بیت، ترسیم کنندگان نماز نمازگزاران سراسر گیتی. تو هر جا که هستی وقتی به نماز می‌ایستی قوسی از دایره‌ای هستی که قوسهای دیگر آن، در شعاع تو، به نماز ایستاده‌اند و قوسهای این دایره، در حقیقت، از دور دست‌ترین فاصله به کعبه، با نماز خود، دایره کوچک طواف را در مقیاسی بزرگ و بزرگتر بازسازی می‌کنند. و طائفان متحرک حاضر در مسجدالحرام نیز، تجسم بخش دایره‌های بسیار مکرر طائفان ساکن غایب، در سراسر جهانند!...

با این تصویر، طواف دور خانه خدا منحصر به حاجیان نیست و بلکه نمازگزاران در سراسر گیتی، در هر شعاعی که باشند و هر دایره‌ای را کوچکتر یا بزرگتر تشکیل دهند، گوئی از دورترین نقطه برگرد خانه طواف می‌کنند: طوافی ساکن در صورت نماز...! در یک کلام: «طواف»، «نماز» متحرک است و «نماز»، «طواف» ساکن...

نماز و طواف، یک عبادتند در دو شکل یا یک روحند در دو کالبد و در توضیح بیشتر

واجب است، غسل کرده باشد و یا زن در عادت ماهیانه نباشد، تمام اعمال حج بجز طواف و نماز طواف بدون طهارت صحیح است. طواف دور خانه خدا، بدنالهمسان و هم وزن نماز است... آری: نماز، همان طواف است که به صورت ساکن و رو به خانه انجام می‌شود و طواف همان نماز است که به صورت متحرک و بدور خانه انجام می‌شود.

برای تصویر بیشتر این تصور، کعبه را مرکز دایره‌هایی فرض کن که در شعاعهایی متفاوت و محیط بر یکدیگر از «مطاف» (نزدیکترین و کوچکترین دایره‌ای که بر محور بیت با طواف ترسیم می‌گردد) تا اقصی نقاط مختلف کره ارض، این دایره‌ها که همیشه بطور محیط برهم در پهنای کره زمین ترسیم می‌شود، از نمازگزارانی تشکیل می‌گردد که از چارسوی جهان، در وطنهای خود رو به خانه کعبه نماز می‌گذارند، اگر نمازگزاران یک دایره از این دایره‌های محیط را در نظر بگیری، می‌بینی حالت یک طواف را دارند، منتها طوافی ساکن به صورت نماز...!

از لحاظ دیگر، طواف کنندگان بر محور بیت، نیز دایره‌ای را ترسیم می‌کنند که گویا همه دایره‌های ترسیم شده از نمازگزاران

و عدل و طهارت و پاکی بگردشی مجدد می‌اندازد. محور ما در اعمال و حرکاتمان، مگر جز همین آرها و طمعها و همین هدفهای مادی و فانی دنیوی است؟ طواف، دگرگونسازی محور چرخش زندگی ماست... طواف یک رمز دیگر دارد و آن آنست که انسان تک‌نگر و تک‌بعدی را به همه سونگری فرا می‌خواند و توجه او را از یک جهت به همه جهات سوق می‌دهد.

\* \* \*

طواف، سیری است در بی‌نهایت و گردشی است که «از حق» و «به سوی حق» است، تو در این سیر، انسانی میشوی که هدفی جز حق ندارد و بر محوری جز حق نمی‌چرخد... طواف، همچون نماز معراج مؤمن است... طواف، در نمایش حرکت و بیقراری از نماز فراتر می‌نماید و نماز در تجسم بخشی به آرامش و تأمل...

### حجرالاسود:

یک سنگ سیاه معمولی، که بی‌هیچ مزیت طبیعی و ساخت رمزوار و ناشناخته، بعنوان «یمنین الله» معرفی شده است. حجرالاسود، بمثل، چو نان پرچی است که

آن می‌توان گفت که جذبه و عشق، بدوگونه در اعمال و حرکات عاشق مجذوب تجلی می‌کند: یا با آرامش و تأمل و بگوشه‌ای نشستن و زمزمه عشق سرودن... و یا برخاستن و بجنبش در آمدن و از خود بی‌خود شدن... تجلی نخستین، نماز است و تجلی دوم طواف. طواف و نماز نمایانگر مطهرترین و مقدس‌ترین و پرشکوه‌ترین و پر جاذبه‌ترین و روحانی‌ترین و ملکوتی‌ترین حالات یک انسان است (الصلوة معراج المؤمن) آدمی در هیچ حالتی، تا بدین حد از قرب و وصال و نزدیکی تام و تمام به راز آفرینش و کُنه هستی و معشوق همه جهان و معبود کل هستی، بهره‌مند نمی‌گردد.

\* \* \*

طواف، از سوی دیگر نمایشی از گردش دایره‌وار کل نظام خلقت بر محور خالق است که از او می‌آغازند و بدو می‌انجامند. طواف باز ساخت سیر حیرت‌انگیز و سرگردانی و چرخش دایره‌ای ذره ذره عالم هستی است. طواف، در عین حال، آغاز یک گردش جدید و یک «محور یابی» جدید است که زندگی انسان جدایی از حقیقت و - پیوسته گردند بر محورهای فانی و باطل دنیا را بر محور حق

بشریت است: گوئی انسانهای همه روی زمین با استلام حجر وحدت در خاک و کشور را اعلام می‌دارند. همه یک سرزمین دارند و حد و مرزی بین خاک وطنها نیست... در «حجر» تمام مردم از یک نژاد و یک خاک و یک طبیعت اعلام می‌شوند.<sup>۱</sup>

### سعی بین صفا و مروه:

سنت است حاجی پس از طواف، به سوی زمزم رود و از آب زمزم بنوشد و آنگاه به سوی کوه صفا رود و سعی خود را به سوی مروه، با دعاهاى بلند و با شکوهی که یادآور روح ملکوتی آخرین سفیر وحی الهی است آغاز کند.

صفا، یادگار نخستین فریاد اعلام نبوت خاتم انبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و صحبه المنتجبین) است. و سعی از این کوه تا آن کوه، ضمن تجدید خاطره پی جوئی جان فرسای هاجر مادر اسماعیل در جستجوی آب برای فرزند خردسالش، نمایشگر حالت بیم و امید و خوف و رجاء حج گذار است. در هیچ کجای عالم، در فاصله هیچ دو کوهی چون صفا و مروه این همه خاطرات روحانی و ملکوتی و سیر انفسی وجود ندارد... در سعی بین صفا و مروه

در بافت و ساخت ظاهری، تفاوتی با نظایر خود ندارد، اما رمز و نشان گویای همگی تاریخ و موجودیت و شرافت یک ملت است. پاره‌ای، استلام حجر را چون احترام به پرچم یا سلام به آن تصور کرده‌اند که در بین ملل عالم مرسوم و معمول است. این تصویری درست می‌نماید که با روایات «مصافحه با خدا» و امثال آن هم سوئی دارد...

حجر در تصویری دیگر قلب بیت است که گوئی هر چه قدس و حلال و معنویت و جذبه و شکوه است از همین عضو کوچک بسراسر بیت تزریق می‌گردد... و بیت نیز به نوبه خود نسبت به مسجد و مسجد به مکه و مکه به حرم و حرم بسراسر جهان همین موقعیت را دار است... قلب معنویت در «حجر» می‌زند و از آنجا به بیت جریان می‌یابد... کعبه خود قلب تپنده مسجد می‌شود و مسجد قلب شهر مقدس مکه است که خون معنویت و تقدس بعروقتش می‌رساند و شهر مکه، محدوده حرم را اشراب می‌کند و از این مرکز مطهر و منور است که سراسر گیتی از شراب ناب توحید سرمست می‌گردند...

\* \* \*

«حجر» بادیدی دیگر رمز وحدت همه

جزر و مد در تمامی اعضاء بدن و سراسیمه شدن و بی تاب شدن ... به خوبی تجلی می یابد. و بخصوص هروله، از سوئی موجب فروریختن بارهای سنگین کبر و خود بینی و انانیت و خودپرستی است. در روایت آمده است که «خداوند هیچ منسکی را بیش از سعی دوست ندارد زیرا همه جباران و گردنکشان در اینجا ذلیل می شوند»<sup>۷</sup>.

چه می خواهی؟ کوبکو بدنبال دوست گشتن و بی تاب و مضطرب در جستجوی قرب بودن، حالت حیرت و سرگستگی را پس از تقرب یافتن در طواف، مجسم کردن... حاجی در سعی، کوشش پیگیر و مکرر خود را برای ادامه راه وصال به نمایش می گذارد و اضطراب خود را نشان می دهد و بخصوص در «هروله» جزر و مد روحی و انعکاس این

#### پاورقی ها:

- ۵ - مراد از قلب در این موارد، همان جوهره نفسانی و مجرد با روح و جان آدمی است.
- ۶ - عمر حافظ بیک - فلسفه حج.
- ۷ - علل البرایع.

- ۱ - آل عمران: ۹۶.
- ۲ - رجوع شود به رساله های عملیه.
- ۳ - صافات: ۱۰۷ - ۱۰۵ - ۱۰۴.
- ۴ - حج: ۲۸.